

بسم الله الرحمن الرحيم

تکنالوژی؛ میان تأثیری که بر ما می‌گذارد و نقشی که ما در شکل‌دهی آن داریم!

(ترجمه)

مقدمه

دیگر برای انسان امروز آسان نیست که یک کتاب را تا آخر بخواند، بلکه حتی دیگر قادر نیست چند دقیقه با خودش بنشیند بدون آن که دستش به سوی گوشی‌اش دراز نشود. منبع تمرکز کردن یک حالت طبیعی نیست، بلکه به یک تلاش استثنایی تبدیل شده است. بنابراین امروز دیگر پرسش این نیست که: «با تکنالوژی چه کنیم.»؟ بلکه پرسش، به شکل فوری‌تر و خطرناک‌تر این شده است: «تکنالوژی با ما چه کرده که ما را به این تغییر عجیب در رابطه‌مان با دیگران و حتی با خودمان، کشانده است.» اگر این دگرگونی در ظاهر به فرد و رفتار روزمره او مربوط به نظر برسد، امتدادهای واقعی آن به روشنی در کشمکش‌های شتابنده‌ای آشکار می‌شود که جهان امروز شاهد آن است؛ زیرا جنگ‌ها امروز دیگر تنها با سلاح پیش برده نمی‌شوند، بلکه با اطلاعات نیز جریان می‌یابند؛ از راه تصویرها و ویدیوها و از طریق الگوریتم‌هایی که تعیین می‌کنند چه چیزی دیده شود و چه چیزی پنهان بماند، چه چیزی برجسته ساخته شود و چه چیزی به حاشیه رانده شود.

در روزگاری که بر تری نظامی دیگر یگانه ابزار سلطه نیست و اقتصاد نیز به تنهایی معیار قدرت شمرده نمی‌شود، گونه‌ای تازه از سیطره در حال شکل‌گیری است؛ سیطره‌ای آرام‌تر، اما با اثری ژرف‌تر. این سیطره، هجوم به ذهن‌ها و کشاندن غرایز به سوی خود است؛ سلطه‌ای که با زور تحمیل نمی‌شود، بلکه از راه صفحه‌های نمایش به گونه‌ای خزنده نفوذ می‌کند؛ در همان لحظه درک نمی‌شود، اما رفته رفته انباشته می‌گردد تا انسان را در اندیشه، گرایش و رفتار؛ از درون بازسازی کند. پس ما در جهان دیجیتالی بی‌طرف زندگی نمی‌کنیم، بلکه درون نظامی دقیق و حساب‌شده قرار داریم که با دقت طراحی شده تا توجه، رفتار، هویت، شیوه زندگی و نظام‌های زندگی ما را دوباره شکل دهد.

در چنین بستری، پلتفرم‌ها دیگر تنها ابزار انتقال خبر نیستند، بلکه به ابزارهایی برای بازچینی سلسله مراتب ارزش‌ها، تعیین معیارها و جهت‌دهی به مفاهیم و در رأس آن‌ها مفاهیم عقیده تبدیل شده‌اند. همچنین این پلتفرم‌ها نقش مهمی در شکل‌دهی دوباره به آگاهی جمعی، هدایت افکار عمومی و ساختن روایت‌های کلانی دارند که مشخص می‌کنند چه کسی قربانی است و چه کسی متجاوز؛ چه کسی شایسته همدردی است و چه کسی به حاشیه رانده می‌شود؛ و چه کسی سزاوار پیروزی معرفی می‌شود و چه کسی به شکست کشانده می‌شود. از همین‌رو، کنترل جریان اطلاعات به بخشی جدایی‌ناپذیر از موازنه قدرت تبدیل شده است؛ بخشی که اهمیت آن کمتر از برتری نظامی یا اقتصادی نیست. در همین نقطه بود که ذهن غرب به سلاحی نو دست یافت؛ سلاحی که می‌خواهد به وسیله آن تاریخ ما را بنویسد و جغرافیای ما را ترسیم کند.

هوش مصنوعی و جهت‌دهی رفتار

هوش مصنوعی دیگر صرفاً یک ابزار فنی نیست، بلکه به واسطه توانایی‌اش در تحلیل داده‌ها و پیش‌بینی رفتار، به عنصری فعال در نبرد آگاهی تبدیل شده است. این فناوری بیش از آن‌که نیت‌های انسان را بخواند، الگوهای رفتاری او را تحلیل می‌کند و بر پایه داده‌های پیشین، احتمال‌های آینده را بازسازی و پیش‌بینی می‌کند. از همین‌رو، انسان به «ردپای دیجیتالی» تبدیل می‌شود که رفتار و تصمیم‌های او تا حد زیادی قابل پیش‌بینی است. قدرت‌های بزرگ در کشمکش تمدنی خود بر همین سلاح حساب باز کرده‌اند؛ سلاحی برای تولید آگاهی جعلی، از راه مطالعه و تحلیل گرایش‌های رفتاری جمعی ملت‌ها به کمک همین ابزارها. سپس واقعیت‌ها از جایگاه حقیقی و طبیعی خود بیرون کشیده می‌شوند تا هرچه بیشتر مبهم گردند و در نتیجه، تفکر یا از کار می‌افتد یا به تفکری بی‌ثمر و نازا تبدیل می‌شود. در چارچوب همین محاسبه است که هر نوع اندیشه‌ای که به تغییر بینجامد، هدف قرار می‌گیرد.

این روند به روشنی در نظام‌های پیشنهاد دهنده دیده می‌شود؛ نظام‌هایی که محتوا را بر اساس گرایش‌های هر کاربر پیشنهاد می‌کنند. در ظاهر، انتخاب‌ها آزاد به نظر می‌رسند، اما در حقیقت در چارچوب یک محیط دیجیتالی مدیریت می‌شوند؛

محیطی که برای جهت دهی توجه و تقویت الگوهای رفتاری مشخص طراحی شده است. از همین جا چیزی پدیدار می‌شود که می‌توان آن را «انسان قابل پیش‌بینی» نامید؛ انسانی که بدون اجبار مستقیم هدایت می‌شود، آن هم از طریق الگوریتم‌هایی که مرزهای ممکن را تعیین می‌کنند و حتی خود شرایط آزادی را از نو شکل می‌دهند. نمونه برجسته این مسئله، رسوایی «فیسبوک کمبریج آنالیتیکا» است؛ جایی که اطلاعات شخصی میلیون‌ها کاربر، بدون رضایت آنان، برای تبلیغات سیاسی مورد استفاده قرار گرفت. این رویداد به خوبی نشان داد که شرکت‌های تکنالوژی تا چه اندازه می‌توانند بر شکل‌دهی افکار عمومی و جهت دهی آن تأثیر بگذارند. در همین راستا، پلتفرم‌های دیجیتالی آنچه را که آن دونو از آن با عنوان «نظام ابتدال» یاد می‌کند، بیش از پیش تقویت کرده‌اند؛ نظامی که در آن ارزش اندیشه‌ها دیگر نه بر اساس عمق فکری آن‌ها، بلکه بر پایه سرعت انتشار و شمار واکنش‌ها و تعاملات سنجیده می‌شود. بدین‌سان، «اقتصاد دانش» به «اقتصاد جلب توجه» تبدیل شده و هیجان‌انگیزی، تحریک گرایز و گسترش فحشا و ابتدال، بر اندیشه، معنا و شکل‌دهی آگاهی غلبه یافته است.

فضای دیجیتالی و نبرد آگاهی

تسلط بر فضای دیجیتالی، امروز به مسئله‌ای سرنوشت‌ساز برای جوامع تبدیل شده است. هر امتی که ابزارهای دیجیتالی خود را در اختیار نداشته باشد و بر فضای اطلاعاتی خویش تسلط نیابد، ناگزیر در چارچوب روایتی قرار می‌گیرد که دیگران آن را می‌نویسند. در نتیجه، مسائل اساسی آن به گونه‌ای تقلیل می‌یابد و هویتش بر اساس فیلترها و معیارهایی باز تعریف می‌شود که هیچ کنترلی بر آن‌ها ندارد. آنچه رویدادهای غزه، به گونه نمونه، آشکار ساخت، تنها بر هم خوردن موازنه قدرت نبود، بلکه اختلالی در ساختار خود آگاهی بود؛ جایی که انسان در میان انبوهی از داده‌ها و تصویرها محاصره می‌شود، اما جهت خود را از دست می‌دهد؛ در صحنه حضور دارد، اما از میدان عمل غایب است. در نتیجه، با حضور سنگین دیجیتالی، انسان از یک فاعل احتمالی به تماشاگر همیشگی تبدیل می‌شود؛ هر روز اطلاعات فراوانی در ذهنش انباشته می‌گردد، اما این اطلاعات به اندیشه، درک و جهت‌گیری آگاهانه تبدیل نمی‌شود. پس با وجود فراوانی نشانه‌ها، مسیر را گم می‌کند؛ فکر از احساس جدا می‌شود و جامعه به نوع سرگردانی نمادین گرفتار می‌گردد که بازتاب از دست رفتن قطب‌نمای جمعی است.

از همین‌رو، نبرد امروز دیگر تنها بر سر مرزها و منابع نیست، بلکه بر سر روایت و حتی تعریف خود حقیقت است. هر پلتفرم، به گونه ضمنی، حامل نوعی نگاه به جهان است و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، به سوی الگوی غربی سرمایه داری تمایل دارد. از همین جا ابزارهایی چون تبلیغات پولی، هدف‌گیری دقیق، فیلترسازی، مسدود سازی و کاهش دامنه انتشار پدید آمده‌اند؛ ابزارهایی که امکان می‌دهند برخی اندیشه‌ها منزوی ساخته شوند و برخی دیگر بزرگ نمایی گردند. گوستاو لوبون در کتاب «روان‌شناسی توده‌ها» توضیح می‌دهد که چگونه از احساسات و تکرار برای بازسازی ادراک جمعی استفاده می‌شود؛ اما این سازوکارها امروز به برکت الگوریتم‌هایی که توانایی شخصی‌سازی و بزرگ‌نمایی اثرگذاری را دارند، بسیار نیرومند تر شده‌اند. در نتیجه، ملت‌های مصرف کننده به مخاطبانی تبدیل می‌شوند که ادراک آنان درون یک فضای دیجیتالی دقیقاً طراحی شده، از نو شکل داده می‌شود.

فریاد هشدار از درون غرب برای باز پس‌گیری توجه ربوده‌شده

شماری از اندیشمندان غربی نسبت به خطر این دگرگونی هشدار داده و در برابر آن فریاد نگرانی سر داده‌اند؛ هشدارهایی که نمی‌توان آن‌ها را در این مجال کوتاه خلاصه کرد. تیموو، حقوق‌دان امریکایی، در کتاب «تاجران توجه» توضیح می‌دهد که شرکت‌ها دیگر تنها کالا نمی‌فروشند، بلکه توجه انسان‌ها را می‌خرند و آن را به تبلیغ‌کنندگان می‌فروشند. در چنین وضعیتی، انسان دیگر صرفاً مصرف کننده نیست، بلکه خود به یک منبع اقتصادی تبدیل شده است؛ هر اندازه بیشتر در پلتفرم‌ها بماند، ارزش اقتصادی او نیز بیشتر می‌شود. اما نویسنده بریتانیایی، یوهان هاری، در کتاب «توجه ربوده شده» بر این باور است که انسان تمرکز خود را به اختیار خویش از دست نداده است، بلکه توجه او در درون محیطی دیجیتالی ربوده شده که پیوسته آگاهی او را پاره پاره می‌سازد. بدین‌گونه، ذهنی شکل می‌گیرد که سریع و واکنش‌گر است، اما پراکنده و ناتوان از ژرف نگری؛ بیشتر می‌بیند، اما کمتر می‌فهمد.

همچنان پژوهش‌های سونی لِه‌مان، که در سال ۲۰۱۹ در مجله Nature Communications منتشر شد، نشان داد که «توجه جمعی» نسبت به گذشته کوتاه‌تر شده است؛ به گونه‌ای که افکار عمومی با سرعت از یک رویداد به رویداد دیگر منتقل می‌شود. این امر بازتاب‌دهنده کاهش توانایی فردی و جمعی برای تمرکز، در میان جریان شتابنده اطلاعات است. همچنین شوشانا زوبوف در کتاب «عصر سرمایه‌داری نظارتی» توضیح می‌دهد که چگونه داده‌ها به ماده خامی برای پیش بینی و جهت‌دهی رفتار انسان تبدیل شده‌اند. به باور او، شرکت‌های بزرگ تکنالوژی مانند گوگل و متا دیگر صرفاً واسطه انتقال اطلاعات نیستند، بلکه به ساختارهای پنهانی بدل شده‌اند که توجه و رفتار انسان را از نو سازمان دهی می‌کنند؛ به گونه‌ای که زمانی که کاربران در درون این پلتفرم‌ها سپری می‌کنند، به منبع اصلی سود و درآمد این شرکت‌ها تبدیل می‌شود.

فضای سایبری به مثابه بازیگر ژئوپولیتیکی

خطر این دگرگونی‌ها تنها در سطح فرد آشکار نمی‌شود، بلکه سرنوشت جوامع را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. هنگامی که ذوق عمومی از نو شکل داده می‌شود و تفکر به واکنش‌های سریع و لحظه‌ای تقلیل می‌یابد، انسان توانایی اقدام مؤثر را از دست می‌دهد؛ زیرا هر اقدام جدی به آگاهی منسجم، فرصت اندیشیدن و توانایی پیوند دادن امور با یکدیگر نیاز دارد. بدین گونه، تکنالوژی به ابزاری برای تولید «حافظه کوتاه» در میان ملت‌ها تبدیل می‌شود؛ حافظه‌ای که تعیین می‌کند مردم چه چیزی را به یاد بسپارند و چه چیزی را فراموش کنند تا سر انجام هویت‌ها در روایت‌های جهانی‌سازی سرمایه‌داری ذوب شوند. در چنین بستری، پلتفرم‌های دیجیتالی به بازیگران واقعی ژئوپولیتیکی بدل شده‌اند و میدان نبرد در این‌جا ذهن‌های ماست. این مسئله در جدال جهانی پیرامون پلتفرم «تیک تاک» آشکار می‌شود؛ جایی که پرسش دیگر صرفاً فنی نیست، بلکه به مسئله حاکمیت پیوند می‌خورد: هرکس مالک پلتفرم باشد، توانایی شکل‌دهی افکار عمومی را نیز در اختیار دارد.

همچنین پرونده «واتس‌آپ» علیه شرکت NSO نیز آسیب‌پذیری فضای دیجیتالی را آشکار ساخت؛ پس از آن‌که از آسیب‌پذیری‌های فنی برای نفوذ به تلفن‌های همراه روزنامه‌نگاران، فعالان و مقام‌های دولتی در ده‌ها کشور استفاده شد. این رویداد نشان داد که میدان کشمکش دیگر تنها زمین نیست، بلکه داده‌ها، آگاهی و روایت‌ها نیز به عرصه اصلی این نبرد تبدیل شده‌اند. در این‌جا سخنان ایلا کینان، از چهره‌های پیشین استخبارات رژیم یهودی، به یاد می‌آید؛ او در یک نشست یهودی تأکید کرد که از تل‌آویو یک عملیات اثر گذاری را مدیریت می‌کند؛ عملیاتی که با «بیش از ۶۰ هزار نفر در سراسر جهان» همکاری دارد تا محتوای آنان به گونه گسترده منتشر شود و به حدود «۳ میلیارد بازدید» برسد. او همچنین افزود که پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، شعار «حماس همان داعش است» را خودش ساخته و آن قدر برای ترویج آن کار شده است که به گفته خودش «حتی به بایدن هم رسید».

خطر از دست رفتن حافظه جمعی مسلمانان

وضعیت ناپایدار و پراکنده‌ای که رسانه‌های سرمایه‌داری بر اثر این سیل پایان ناپذیر محتوا پدید آورده‌اند، توانایی تشخیص میان امور اساسی و فرعی و میان معنی و هیاهو را به تدریج تضعیف می‌کند. در نتیجه، آگاهی جمعی به وضعیتی از «سیالیت معرفتی» دچار می‌شود؛ وضعیتی که در آن همه چیز در لحظه حاضر است، اما ماندگاری اندکی در حافظه دارد. از همین‌رو، به جای آن‌که آگاهی عمومی نسبت به اسلام، به عنوان عقیده و نظام و نسبت به مسائل سر نوشت‌ساز امت شکل بگیرد، با پدیده‌ای به نام «از دست رفتن حافظه جمعی» روبه رو می‌شویم؛ حافظه‌ای که زیر فشار این حجم عظیم از بمباران رسانه‌ای، به تدریج فراموش می‌کند که ما به عنوان یک امت چه هویتی داریم. این همان حقیقتی است که الله سبحانه و تعالی درباره آن هشدار داده و می‌فرماید:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ﴾ [حشر: ۱۹]

ترجمه: و همچون کسانی نباشید که الله (سبحانه و تعالی) را فراموش کردند، پس الله (سبحانه و تعالی) نیز آنان را دچار خود فراموشی کرد. آنان همان نافرمانان اند.

یعنی فراموش کردن الله سبحانه و تعالی، انسان را به جایی می‌رساند که شناخت درست از خویشتن و معنای وجود خود را نیز از دست می‌دهد. این خطرناک‌ترین وضعیتی است که ممکن است انسان در آن گرفتار شود؛ زیرا در غفلت به سر می‌برد، بی آن‌که یک پایه فکری استوار برای ساختن برداشتها و قضاوت‌های خود درباره زندگی داشته باشد. الله سبحانه و تعالی همچنین می‌فرماید:

﴿اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ﴾ [انبیاء: ۱]

ترجمه: حسابرسی مردم نزدیک شده است، اما آنان همچنان در غفلت به سر می‌برند و روی‌گردان‌اند.

از این‌رو، خطرناک‌ترین چیزی که امروز جوامع را تهدید می‌کند، خود تکنالوژی نیست؛ بلکه از دست رفتن توانایی تفکر ثمربخش و ناتوانی در نگرستن به رویدادها از دریچه یک نگاه فکری روشن است. پس نبرد حقیقی، دیگر تنها نبرد ابزارها نیست؛ بلکه نبرد آگاهی، هویت و معناست. این حالت غفلت و از دست رفتن حافظه جمعی، ما را از تفکر ثمر بخشی که اساس نهضت است، ناتوان می‌سازد. در نتیجه، ما درباره اسلام فکر می‌کنیم، اما با اسلام فکر نمی‌کنیم؛ بلکه توان آن را نداریم که رویدادها را از دریچه اسلام ببینیم. یعنی به عقیده اسلامی و آنچه از آن برخاسته است، به عنوان یک فکر سیاسی نمی‌نگریم. همین امر سرعت درک و توان دآوری درست درباره واقعیت‌ها را از ما می‌گیرد.

از همین‌رو، در کتاب «سرعت البدیهه» اثر مجدد این عصر، اندیشمند نابغه و عالم بزرگ، شیخ تقی‌الدین نیهانی رحمه الله آمده است: «مشکل امروز این نیست که چگونه تفکر را به وجود آوریم؛ زیرا تفکر به گونه طبیعی در میان مردم وجود دارد. بلکه تمام مشکل، استعمار غربی است. غرب با مطالعه و آگاهی خود در یافته است که تفکر در انسان وجود دارد؛ از این‌رو همه تلاشش این شده که چگونه آن را از کار بیندازد، یا چگونه آن را بی‌ثمر سازد و از فعالیت باز دارد؛ و در نهایت، اگر نتوانست آن را تعطیل کند، چگونه آن را زیان‌بار گرداند».

تکنالوژی معلوماتی و ارتباطات در دولت خلافت راشده

این بخش (بخش تکنالوژی معلوماتی و ارتباطات) در آغاز، به دست غرب کافر پدید آمد، رشد کرد و پایه‌ها و زیرساخت‌های آن بر اساس جهان‌بینی و نگاه غرب به زندگی بنا نهاده شد. غرب نیز آن را به یکی از ابزارهای استعمار خود تبدیل کرد؛ ابزاری برای غارت ثروت‌ها، گسترش نفوذ، دست‌کاری افکار، پرورش مهره‌های وابسته، تباه ساختن عرصه‌های گوناگون زندگی و تحمیل سبک زندگی، الگوهای رفتاری و ارزش‌های اخلاقی مورد نظر خود. از همین‌رو، تأثیر این ابزار، از بسیاری جهات، از تأثیر سلاح‌های نظامی نیز نافذ تر و ویرانگرتر بوده است. با توجه به نیاز دولت خلافت به این بخش، با همه شاخه‌هایی که در عرصه‌های گوناگون زندگی نفوذ کرده‌اند، لازم است سیاست عمومی برای این حوزه در دولت خلافت تدوین شود؛ سیاستی که از عقیده اسلامی سرچشمه بگیرد و این بخش را از بنیاد، بر اساس نگاه اسلام به زندگی، از نو بازسازی کند.

دقیقاً بر همین اساس، حزب التحریر با تلاش جمعی از جوانان آگاه و اندیشمند خود، کتابی را با عنوان «دایره تکنالوژی معلوماتی و ارتباطات در دولت خلافت راشده» منتشر کرده است. در این کتاب، ساختار کامل این دایره تبیین شده است. این دایره از نهادهای مهم دولت به شمار می‌رود؛ زیرا تأثیر مستقیمی بر اداره امور و روابط دولت دارد و پیوندی نزدیک با دیگر نهادهای دولتی، به ویژه دایره جنگ، دایره صنعت، دایره امنیت داخلی و دایره امور خارجه، برقرار می‌کند.

از همین‌رو، شایسته است همه کسانی که از این ابزارها استفاده می‌کنند و به ویژه حاملان دعوت و مردان دولت، که خود را برای استقبال از مولود تمدنی آینده، یعنی دولت خلافت راشده به خواست الله سبحانه و تعالی آماده می‌سازند، هر چه زودتر به مطالعه این کتاب بپردازند، آن را به درستی درک کنند و آگاهی نسبت به جزئیات و احکام مربوط به این حوزه را در میان مردم گسترش دهند. بدین وسیله، در عرصه عمل، زمینه تحقق حاکمیت دیجیتالی، به عنوان یکی از پایه‌های امنیت ملی، فراهم می‌شود و جامعه از همه گونه‌های وابستگی تکنالوژیک که استعمارگران کافر پدید آورده‌اند، رهایی می‌یابد. در نتیجه، اختیار اطلاعات، منابع تولید آن، شیوه‌های بهره‌گیری از آن، نرم‌افزارها و کاربردهای‌شان، تکنالوژی و

زمینه‌های استفاده از آن، صنایع الکترونیک، مواد اولیه، فلزات و زنجیره‌های تأمین آن و حتا ماهواره‌ها و مدارهای آن‌ها، در اختیار امت قرار خواهد گرفت. در آن صورت، این امکانات دیگر در انحصار سرمایه‌داری منفوری که انسان‌ها را به بند می‌کشد و آنان را تنها اعدادی در معادلات سود مادی خود می‌بیند، نخواهد بود؛ بلکه تلاش خواهد شد تا تکنالوژی بار دیگر کرامت و انسانیت را به انسان باز گرداند؛ زیرا ما حاملان رسالتی هستیم که الله سبحانه و تعالی ما را بر سرنوشت بشریت امین قرار داده است. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [انبیاء: ۱۰۷]

ترجمه: ما تو را جز به عنوان رحمتی برای جهانیان نفرستاده‌ایم.

نویسنده: المهندس وسام الأطرش

مترجم: پارسا امیدی